

تأملی بر رنج‌های جوان امروز ایرانی

بیگانه‌ای میان ما

مناسبات جامعه با جوانان بحث‌برانگیز شده است چون خود را «سوژه» و جوانان را «دیگری» فرض کرده‌ایم



دکتر محمود فراسنخواه
عضو هیات علمی
مؤسسه پژوهش
و برنامه‌ریزی آموزش عالی

به نظر می‌رسد این روزها مناسبات جامعه ما با جوانان بحث‌انگیز شده است و جوانان امروز «ایزهای» برای بزرگان رسمی این جامعه شده‌اند. گویی، ما هنوز تولد «سوژه ایرانی» را باور نکرده‌ایم و مرتب جوانی که خود می‌تواند راه‌حل باشد را به «مسأله» بدل می‌کنیم. مرتب اعمال آنان را ارزیابی کرده و برچسب‌های خودمان را به آنان می‌زنیم؛ اینکه دینداری در آنان تضعیف شده است، مدرک‌گرا هستند، بحران هویت دارند و در کل در وضعیت آنومیکی به سر می‌برند! و با همین قضاوت برای جوانان سیاست‌گذاری می‌کنیم و هیچ اعتنایی به خواسته‌های آنان نداریم و گویی نگاه سراسریین حکومت همه چیز را در خصوص آنان می‌بیند و کنترل می‌کند. ما جوانان را بر بنیاد بساخته شده اجتماعی خودمان تعریف و ارزیابی می‌کنیم و پیوسته آنان را موضوع تابوهای خود قرار می‌دهیم. قدرت صدا، متن، سیاست و انضباط اجتماعی ما از خانواده تا کلاس درس، سازمان‌های کار، میدان ورزشی، دانشگاه، حوزه‌های مشارکت اجتماعی، ان.جی.او.ها و دیگر حوزه‌های مربوط به جوانان را در برمی‌گیرد. جوان‌های امروز به تعریف جامعه‌شناختی عمدتاً متولد‌های دهه ۸۰-۷۰ هستند؛ یعنی، نه خاطره‌ای از جنگ دارند و نه خاطره‌ای از انقلاب. با این حال، مرتب آنان را ایزه کرده و ارزش‌ها، هنجارها، ایماژهایمان را برای آنان روایت می‌کنیم و در این فضا، صدای آنان کمتر در جامعه به گوش می‌رسد. جوانان دیروز، «ذخیره سنی» داشتند اما جوانان امروز «تنش سنی» دارند و آنان که ذخیره سنی داشتند، برای آنان که تنش سنی دارند، مرتب برنامه‌ریزی کرده و نصیحت و توصیه می‌کنند. منظور از «ذخیره سنی» این است که جوان دیروز ذخیره ارضا

داشت؛ قبل از خاطره‌ای از دوره رشد صنعتی قبا از انقلاب داریم. خاطره قدرت و پیروزی سیاسی در انقلاب ۵۷ داریم. ما خاطره پایان، خاطره سازندگی و اصلاحات بعد از تدریج‌ها و جنگ تحمیلی را داریم. اما اینها برای جوان‌های امروز تنها روایت است و نه خاطره.

در این فضا، خاطره جوان امروزی «بی‌قدرتی» است و نمونه آن را می‌توان در جنبش‌های سال‌های اخیر او دید. خاطره آنان قناعت سیاسی است (آنان قناعت کردند پای مقاومت است (برای اینکه بتوانند لباس دلخواه خود را بپوشند). جوان‌های ما باید بر سر سبک زندگی مقاومت کنند. برای جوانان نوع پوشش ابتدا سبک زندگی بود اما بعد تبدیل به مقاومت شد. خاطره جوان ما بحران است آن هم در خصوص پیش‌یا افتاده‌ترین اموری که ما تجربه کردیم. ما آب، خاک و هوا را پیش افتاده‌ترین چیزها می‌دیدیم هر چند که در واقع از ارزشمندترین مواهب بشری است.

تجربه‌ای که جوان امروزی ما دارد «مهاجرت مبهم» است. همواره به این می‌اندیشد کجا باید بروم، خارج از مرزها هم خبری نیست. نیم میلیون جمعیت ما در کشورهای توسعه‌یافته به سر می‌برند. ولی مهاجرت جوان امروزی با مهاجرت جوان دوره ما متفاوت است. ما به انوپیای مهاجرت می‌کردیم ولی جوان می‌فهمد که امروز دیگر آن طرف مرزها انوپیایی وجود ندارد. جوان مهاجرت می‌کند به هر جایی که شاید بهتر از اینجا باشد و شاید نباشد.

جوان دوره مدرنیزاسیون (بعد از ۱۳۵۰-۱۳۳۲) «زائر» بود؛ چه زائر کاخ جوانان چه زائر حسینیه ارشاد. جوان دیروز یک آرمان و دنیای مطلوب را دنبال می‌کرد اما جوان دوره امروز و پسادردن و خصوصاً در جامعه‌ای که مدرن نشده در حال پرتاب شدن به جامعه پست‌مدرن است، زائر نیست در به در است. جوان دوره ما «دلشده آرمانشهر» بود اما جوان دوره کنونی «دلزده ویران‌شهر» است البته این را در یک مقیاس دیگری در اروپا هم

می‌توان دید.

جوان امروز «تنش سنی» دارد، تنش کیفیت آموزشی، کنکور، سلامت (مرتب سن خودکشی، سکنه و بزه زایی) (مسأله دختران هنجارشکن در اینستاگرام) دارد و... از این جهت است که معتقدم ما جوان ایرانی را «ایز» دیده‌ایم و خود را به عنوان «سوژه» بر او تحمیل می‌کنیم که به یکباره دچار انحرافی نشود. در این فضا، ما جوان‌ها را نه تنها «ایز»

جوان امروز تنش مسکن و زیست‌بوم دارد. جوان امروز تنش امنیت جانی دارد (دختران شین‌آباد)، جوان امروز تنش داشتن ملت-دولت، تنش سبک زندگی (مسأله دختران هنجارشکن در اینستاگرام) دارد و... از این جهت است که معتقدم ما جوان ایرانی را «ایز» دیده‌ایم و خود را به عنوان «سوژه» بر او تحمیل می‌کنیم که به یکباره دچار انحرافی نشود. در این فضا، ما جوان‌ها را نه تنها «ایز»

بلکه به «دیگری» هم بدل کرده‌ایم؛ از همین رو است که مناسبات ما با جوانان این روزها بحث‌برانگیز شده است. ***مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر محمد سعید ذکالی و دکتر مقصود فراسنخواه است که در نشست «جوانان و جوانی در ایران؛ تأملی در رنج‌های جوان امروز ایرانی» ۱۴ مرداد ماه در مؤسسه رحمان ارائه شد.**

مصائب جوانی



دکتر محمدسعید ذکالی
استاد جامعه‌شناسی
دانشگاه علامه طباطبائی

گفتن از «رنج جوانی» از موضوعات سهل و ممتنع است. مصائب جوانی را با کلید واژه‌های مختلفی می‌توان درک کرد که از آن جمله «بحران هویت»، «ریسک‌ها و مخاطرات»، «ابهام و بی‌چیدگی‌ها» و «سرخوردگی‌ها و سرگشتگی‌ها» است. «رنج» به معنای میزان فاصله از «امر مطلوب» است. رنج‌ها همواره تابع امکانات زیرساختی، رفاهی و فرصت‌های اقتصادی نیستند بلکه گاهی رنج بر ساخته ذهن جوان است. برخی تحلیلگران اجتماعی بر این باورند که در جوامع مدرن، جوانی به «مسأله» بدل شده است در حالی که جوانی از ظرفیتی برخوردار است که می‌تواند راه‌حلی برای بسیاری از چالش‌های مدرن ما باشد. در دنیای مدرن، رنج جوانی برآمده از سه مؤلفه «مفهوم نسل»، «فاصله نیاز و امکانات واقعی» و «تعامل ساختار و فرهنگ» است.

اگر بخواهیم به سابقه مطالعاتی بحث رنج در جوانی اشاره کنیم، می‌توانیم از کتاب «جوانی پرنرج» اثر دکتر محمدحسن ناصرالدین صاحب‌الزمانی نام ببریم که در سال ۱۳۴۴ منتشر شد که بینامتنیت‌های بسیار در آن به چشم می‌خورد و از متن‌های مرجع خوبی استفاده کرده است. صاحب‌الزمانی در این کتاب رنج‌های جوانی را در ۱۷ مؤلفه لیست می‌کند: تحصیل، تفریح، مقبولیت و خودیابی، نمایشگری و بیابگری، مسأله جنسی، همسرگزینی، طلاق، نظام وظیفه، جنگ نسل‌ها، همزیستی بدون تفاهم، تضاد ارزش‌ها، ناهمگونی مدرسه و جامعه، عدم استقلال یا استقلال زیاد، فاصله تمنیات و خواسته‌ها یا فرصت‌ها، نبود راهبری و الگو، هراس از رقیب، نداشتن آرمان‌های اجتماعی، تنش و ارتباط با خانواده. فارغ از داده‌های این کتاب که مربوط به سال‌های دهه ۴۰ است، به نظر می‌رسد که مسائل امروز جوانان، از یک سو وجهی جهانی و از سوی دیگر وجهی ساختاری و فرهنگی به خود گرفته و قالبی «جهان-وطنی» پیدا کرده است. وضعیتی که امروزه پیش روی جوانان ایرانی قرار گرفته است متمم مجموعه‌ای از «تداوم‌ها» و «گسست‌ها» است:

۱. تداوم‌ها: دربردارنده محرومیت‌ها و کمبودها است و از آن جمله می‌توان به نابرابری‌ها بر حسب جنسیت و طبقه، جغرافیا، شهر، روستا اشاره کرد.
۲. گسست‌ها: دربردارنده مفهوم گذار جوانی است؛ به این معنا که افراد زودتر وارد دوره جوانی شده و دیرتر از آن خارج می‌شوند. این در حالی است که در گذشته فاصله بین بلوغ و ازدواج از مرز جوانی می‌دانستند. اما امروزه دوره جوانی طولانی‌تر شده است چرا که با ارتقای نظام سلامت، افراد زودتر به بلوغ رسیده‌اند و از آن طرف به دلیل فراهم نبودن شرایط دیرتر ازدواج می‌کنند. مسیر «گذار جوانی» غیرخطی شده است، به این معنا که استانداردها به هم ریخته است؛ می‌توان اول ازدواج کرد و بعد درس خواند یا اول دنبال کار رفت و بعد در دهه چهارم و پنجم زندگی ادامه تحصیل داد و... ما جامعه‌شناسان این فرآیند را «غیرخطی شدن» می‌نامیم. این در حالی است که در گذشته یک چرخه منظم برای گذار جوانی وجود داشت که مسیر جوانی را «تعریف» و البته «تحمیل» می‌کرد. امروزه جایگاه جوانان در خانواده‌ها ارتقا یافته و در حال حرکت به سمت دموکراسی و همگرایی هستند. بنابراین، تنش‌ها و تضادهای خانوادگی که در دوره‌های موضوعی برای مناقشه بود تقریباً امروزه رخت بر بسته است. سیاست فرهنگ نقش پررنگ‌تری یافته و تأثیرات خود را بر انتخاب‌های فراغتی جوانان گذاشته است و امروز «تنوع» به واسطه تفکیک اجتماعی و تکنولوژی، فردیت و تحرک اجتماعی بیش از گذشته خودنمایی می‌کند.



عزیز زار کهنالاجی

“

ما هنوز تولد «سوژه ایرانی» را باور نکرده‌ایم و مرتب جوانی که خود می‌تواند راه‌حل باشد را به «مسأله» بدل می‌کنیم. مرتب اعمال آنان را ارزیابی کرده و برچسب‌های خودمان را به آنان می‌زنیم؛ اینکه دینداری در آنها تضعیف شده است، مدرک‌گرا هستند، بحران هویت دارند و در کل در وضعیت آنومیکی به سر می‌برند! و با همین قضاوت برای جوانان سیاست‌گذاری می‌کنیم و هیچ اعتنایی به خواسته‌های آنان نداریم و گویی نگاه سراسریین حکومت همه چیز را در خصوص آنان می‌بیند و کنترل می‌کند

آیا ما سکولار شده‌ایم؟

نگاه حداکثری به دین
آغاز عرفی شدن است

دکتر قاسم پورحسن
استاد فلسفه دانشگاه
علامه طباطبائی

از طرف دیگر، شواهد حاکی از آن است که ما «سکولاریسم» را تنها در معنای سیاسی آن فهم کرده‌ایم؛ این در حالی است که این تلقی از سکولاریسم مربوط به نیمه دوم سده هفدهم است و کمتر از سکولاریسم در اخلاق، معرفت‌شناسی و حوزه‌های دیگر بحث کرده‌ایم و باید بپذیریم که امروزه همه ساحات با سکولاریسم نسبت پیدا می‌کند.

سکولاریسم فارغ از ابعاد، دوره‌های مختلفی نیز دارد؛ نخست، دوره خام و ابتدایی سکولاریسم است که آن را «دوره تفکیک» می‌نامیم. در این دوره، هیچ بحث نظری در مورد سکولاریسم و عرفی شدن نداریم. دوره دوم، دوره شکل‌گیری بنیادهای نظری سکولاریسم است که با اصلاحات اجتماعی و سیاسی یعنی با رنسانس آغاز می‌شود؛ از این رو، در اواخر سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم ما بتدریج مسأله قدسیت‌زدایی و عرفی شدن را شاهد هستیم. علت آن را هم می‌توان ظهور پروتستانتیسم دانست.

دوره سوم، متعلق به دوره روشنگری است؛ در این دوره، ما با

جریان رادیکال سکولاریسم مواجه می‌شویم و در همین دوره است که معنای ضدیت با دین شکل می‌گیرد. دوره چهارم، دوره معاصر است؛ در این دوره تمام ساحات ما را عرفی شدن فرا گرفته است و ما «انقطاع کامل از ساحت قدسی» داریم. به این دلیل که امروزه اکثر جوامع در ساحت عمومی از «خرد جدید» کمک می‌گیرند و آن را منشأ می‌دانند. به نظر می‌رسد همه ما در ایران

یکسره با سکولاریسم مخالف هستیم، چون سکولاریسم را جریان ضددینی می‌دانیم و گاهی در ترجمه‌ها عرفی شدن را انقطاع از حوزه قدسیتی یا حوزه ماوراء معرفتی می‌کنیم. از این رو، ما نخست باید تلاش کنیم معنای درست عرفی شدن را بفهمیم چرا که سکولاریسم به ما می‌گوید که اگر واجد «دین حداکثری» باشید و همه مناسبات را از منظر دین ببینید، این خود اتفاقاً آغاز عرفی

شدن دین است، چون دین چنین ظرفیتی ندارد. در این فضا، به جای دین، «فهم دین» مبنای داور در مناسبات جمعی می‌شوند. از این رو، درست در جایی که ادعا می‌کنیم همه روابط و مناسبات را از منظر دین می‌بینیم، از دین قدسی فاصله گرفته‌ایم. چون دین قدسی چنین ظرفیتی را برای همه مناسبات ندارد و چون ندارد شما «فهم دینی» ندارید و به جای آن می‌نشانید. به همین

دلیل است که گاهی می‌گوییم فقهی که ادعای مطلقیت درباره همه مناسبات بشری دارد، به یک امر عرفی و بشری بدل شده است. از این رو، اکثر جوامعی که نگاه رادیکال و حداکثرگرایانه به دین دارند زمینه مناسب‌تری برای عرفی شدن دارند. عرفی شدن به مثابه این است که بتدریج از خود «دین» به سمت «فهم دینی» حرکت کنیم. اگر ما نتوانیم دین را به «دین حداقلی» فرو بکاهیم حتماً عرفی خواهیم شد.

به نظر می‌رسد اعتدالی‌ترین و بهترین معنا از سکولاریسم در دوره معاصر «گاهش نقش دین در عرصه عمومی» است. این کاهش اساساً به معنای حذف دین نیست، به معنای ضدیدت هم نیست؛ بلکه به معنای جا‌باز کردن برای «عقل بشر» است. ما از ابتدای انقلاب نگاه کاملاً رادیکالی به دین داشته‌ایم. این نگاه رادیکال اینگونه بود که اگر مناسب‌تر بود یک فرد روحانی نباشد او اساساً نباید پارلمان برود، اگر مسئول ما یک فرد روحانی نباشد او نباید متولی مسئولیتی در جامعه دیندار باشد. در حالی که این فهم می‌تواند دیندار باشد؛ یعنی می‌تواند فردی «ناکارآمد» باشد، می‌تواند فردی دیندار باشد اما در عرصه عمومی «ناکارآمد» باشد. ما همچنان به نظریه حداکثرگرایانه نقش دین در جامعه قائل هستیم. به‌هم‌میزانی دین را باور

درست در جایی که ادعا می‌کنیم همه روابط و مناسبات را از منظر دین می‌بینیم، چون دین قدسی فاصله گرفته‌ایم. چون دین قدسی چنین ظرفیتی را برای همه مناسبات ندارد و چون ندارد «فهم دینی» را به جای آن می‌نشانیم. از این رو، اکثر جوامعی که نگاه رادیکال و حداکثرگرایانه به دین دارند زمینه مناسب‌تری برای عرفی شدن دارند. اگر ما نتوانیم دین را به «دین حداقلی» فرو بکاهیم حتماً عرفی خواهیم شد

بنیان‌های سکولاریسم هستند. برخی بر این باورند که دین ذاتاً نمی‌تواند همه امور اجتماعی را که ما امروز با آن درگیر هستیم، ارتزاق کند چرا که دین کاملاً حداقل‌گرایانه به این امور نگاه می‌کند. ما نخست باید «نگاه حداقل‌گرایانه» را بفهمیم بعد فهم جدید داشته باشیم در آن صورت است که می‌توانیم وفاق ایجاد کنیم در غیر این صورت شکست خواهیم خورد.

***مکتوب حاضر، متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی دکتر قاسم پورحسن است که در نشست «نگاهی تبارشناسانه به بحث سکولار و مسأله ایران» در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ارائه شد.**